

تأثیر فعالیتهای سیاسی دانشجویی بر روند استقلال دانشگاه در ایران ۱۳۲۰-۱۳۴۲ (نمونه موردی دانشگاه تهران)

امین داودی*

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی تأثیر فعالیتهای سیاسی دانشجویی بر روند استقلال دانشگاه در ایران بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲ می باشد. پژوهش پیش رو درصدد پاسخ به این پرسشها است که، فعالیتهای دانشجویی در قالب احزاب سیاسی بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲ چه تأثیری بر روند استقلال دانشگاه داشته است؟ همچنین نگارنده در پی بررسی چگونگی رفتار نیروهای دولتی و مسئولین دانشگاه با فعالین دانشجویی در این دوره زمانی می باشد؟ فرض اصلی پژوهش بر این امر استوار است که، سال ۱۳۲۱ علی اکبر سیاسی دانشگاه تهران را از لحاظ مدیریتی و اداری به استقلال رسانده و دیگر نیروهای نظامی و دولتی حق ورود و دخالت در دانشگاه را نداشته اند. با شکل گیری فعالیتهای دانشجویی در دهه بیست، دولت و نیروهای نظامی درصدد نفوذ در دانشگاه و تنبیه دانشجویان سیاسی است و مسئولین دانشگاه نیز درصدد حفظ استقلال دانشگاه هستند. پژوهش پیش رو با استفاده از روش تحقیق تاریخی توصیفی - تحلیلی انجام شده است. دست آورد این پژوهش نشان می دهد که فعالیتهای سیاسی دانشجویان منجر به دخالت دولت در دانشگاه شده و سرانجام دولت در نیمه اول دهه چهل، با تصویب قوانین جدیدی، سعی در تضعیف استقلال دانشگاه داشته است و این روند ادامه داشت.

کلیدواژه ها: دانشگاه، استقلال دانشگاه، جریانهای دانشجویی، علی اکبر سیاسی، احزاب، دولت.

* کارشناس ارشد رشته تاریخ ایران دوران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی تهران،

amin1990davoodi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۲

۱. مقدمه

بعد از جنگ‌های ایران و روس در دوره قاجار و آگاهی نسبت به تمدن جدید غرب از جانب برخی از ایرانیان، به تدریج در ایران جریان‌های اصلاح‌گر و جنبش‌های انقلابی شکل می‌گیرد. نظام آموزشی به آرامی دچار تحول می‌شود و پس از تاسیس دارالفنون به تدریج در عصر مشروطه موسسات آموزش عالی بنیاد نهاده می‌شود. بر اساس تجربه دهه‌های گذشته، در عصر رضاشاه، دانشگاه تهران تاسیس می‌شود که پیامدهایی همچون جنبش‌های دانشجویی را در پی دارد. به تدریج، جامعه دانشجویی ایران با مسائل بین‌المللی پیوند می‌خورد و انجمن‌های دانشجویی در داخل و خارج از کشور شکل می‌گیرد. در این مرحله، دانشجویان بیش از پیش جذب مسائل سیاسی شده و در راستای آرمان‌های سیاسی، فرهنگی، صنفی خود دست به فعالیت می‌زنند.

با سقوط رضاشاه و باز شدن ناگزیر فضای سیاسی در ایران احزاب و گروهک‌های سیاسی مختلفی تاسیس می‌شود که در مرحله اول متوجه دانشگاه و دانشجویان می‌شوند و عامل مهمی در تحریک و فعال کردن دانشجویان محسوب می‌شوند. بنابراین به ترتیب جریان‌های فکری - حزبی اعم از: مذهبی، مارکسیستی و ملی بیرون از دانشگاه شکل می‌گیرد که بدون بررسی این جریان‌های فکری - حزبی نمی‌توان فعالیت‌های سیاسی دانشجویان در این دوره زمانی را تبیین کرد.

با مطالعه جنبش‌های دانشجویی در جوامع غربی می‌توان پی برد که یکی از ویژگی‌های بارز این جنبش‌ها مسئله اصلاحات دانشگاهی و استقلال دانشگاه نسبت به نهادهای بیرون دانشگاه بود. (هولاب، ۱۳۷۵: ۱۱۷-۱۱۸)، و ایرانیانی که تحصیل کرده دانشگاه‌های غربی بودند شاهد چگونگی روند شکل‌گیری استقلال دانشگاه در جوامع غربی بوده و با تعریف‌ها و مبانی یک دانشگاه مستقل و آزادی آکادمیک آشنایی داشتند. از اصلی‌ترین مولفه‌های استقلال دانشگاه می‌توان استقلال مالی، عدم مداخله مقامات غیر دانشگاهی در امور آن، اعم از تعیین برنامه یا انتخاب استاد یا پذیرش دانشجو و شرایط مربوط به آن دانست. (نراقی، ۱۳۵۴: ۵۶) بنابراین در همین راستا دانشگاه تهران بعد از سقوط رضاشاه با تلاش‌های علی اکبر سیاسی توانسته بود به استقلال اداری و مدیریتی دست پیدا کند و از وزارت فرهنگ جدا شده و برای حفظ این استقلال می‌کوشید. اما احزاب نیز درصدد نفوذ در دانشگاه‌ها و مسئولین دولتی و رژیم حاکم نیز در پی تنبیه دانشجویان سیاسی و

جلوگیری از سیاسی شدن فضای دانشگاه بودند که این مسئله استقلال دانشگاه را به خط می انداخت.

موضوع و هدف پژوهش پیش‌رو را می‌توان در قالب یک سوال اینگونه مطرح کرد که فعالیت‌های سیاسی دانشجویی در بین سال‌های ۱۳۴۲ - ۱۳۲۰ چه تأثیری بر روند استقلال دانشگاه در ایران داشته است؟ در پی طرح این پرسش می‌توان فرضیه این پژوهش را اینگونه مطرح کرد که، فعالیت‌های سیاسی دانشجویان در قالب احزاب سیاسی بیرون دانشگاه و تبلیغ ایدئولوژی‌های سیاسی از جانب آنها در دانشگاه سبب شکل‌گیری خصومت بین دولت و دانشگاه شد و در نهایت منجر به تضعیف استقلال دانشگاه گردید. لازم به ذکر می‌باشد که تاکنون پژوهشی تحت این عنوان صورت نگرفته است و مقالات موجود با موضوع جنبش دانشجویی به بحث در مورد نقش جنبش دانشجویی در انقلاب اسلامی پرداخته شده است و پژوهش پیش‌رو در مورد «استقلال دانشگاه» و نقد جنبش دانشجویی می‌تواند آغازی برای شکل‌گیری پژوهش‌های علمی در راستای بررسی علمی و آسیب‌شناسی تاریخی در مورد دانشگاه در ایران باشد.



شکل ۱. شکل‌گیری مثلث سه جانبه در مورد دانشگاه بعد از سقوط رضاشاه

۲. استقلال دانشگاه

در دو قرن اخیر دانشگاه‌های کشورهای غربی دچار فراز و فرودهای بسیاری شده و تغییرات بنیادی زیادی داشته‌اند؛ یکی از تأثیرات مهم بر دانشگاه در طی دو قرن اخیر را می‌توان ظهور دولت‌های دیکتاتور و یا اقتدار دولت مرکزی نسبت به دیگر نهادها دانست.

در پی همچنین مسئله‌ای در اروپا به تدریج ایده آزادی آکادمیک شکل گرفت. پس از سرکوب طولانی آزادی دانشگاهی در فرانسه، در زمان ناپلئون، دو نویسنده فرانسوی به نام‌های ویکتور کوزن و ارنست رنان، که هر دو متأثر از تفکر آلمانی بودند، حدود اواسط قرن نوزدهم و پس از آن سعی کردند شان آموزش عالی را در فرانسه احیا کنند. در انگلستان در سال ۱۸۵۹ کاردینال نیومن رساله معروف خود را با عنوان ایده یک دانشگاه خاص و برجسته نوشت و در سال ۱۹۴۴ اورتگائی گاسیت کتاب «ماموریت دانشگاه» را منتشر کرد. کارل یاسپرس نیز کتاب ایده دانشگاه را پس از سلطه دیکتاتوری نازی بر دانشگاه تالیف کرده و به تعریف استقلال دانشگاهی و آزادی آکادمیک پرداخته است که به زبان فارسی ترجمه و در ایران منتشر شده است.^۲

یکی از ویژگی‌های مهم و اساسی دانشگاه را می‌توان «استقلال دانشگاه»^۳ دانست. منظور از «استقلال» نوع خاص رابطه میان دولت و دانشگاه است که در آن دولت ضمن حمایت از فعالیت‌های دانشگاهی از دخالت در آن نیز اجتناب می‌کند، همچنین لازمه «آزادی دانشگاهی» این است که دولت‌ها «استقلال» نهادهای دانشگاهی را بپذیرند. (فاضلی، ۱۳۹۳: ۴۱) و می‌توان استقلال دانشگاه را استقلال مالی، عدم مداخله مقامات غیر دانشگاهی در امور آن، اعم از تعیین برنامه یا انتخاب استاد یا پذیرش دانشجو و شرایط مربوط به آن دانست. (نراقی، ۱۳۵۴: ۵۶)^۴ کارل یاسپرس^۵ معتقد است دانشگاه موسسه‌ای است که تحت مجوز رسمی استقلال دارد، اما در عین حال باید به دولتی که به آن مجوز می‌دهد و از آن حمایت می‌کند پاسخگو باشد و بنابراین از لحاظ قانونی وضعیتی دوگانه و پر از ابهام و حتی پر تنش دارد. (یاسپرس، ۱۶۲: ۱۳۹۴) یاسپرس در ادامه می‌گوید

حقیقت این است که روابط میان دولت و دانشگاه تقریباً همیشه پرتنش و متعارض بوده است. دولت به سادگی می‌تواند بر دانشگاه سلطه داشته باشد و در واقع آن را نابود کند، زیرا دانشگاه بدون دولت ناتوان است. بنابراین همه تعارضات باید به سطح فکری محدود شوند. (همان: ۱۶۲ - ۱۶۳)

بنابراین دانشگاه باید از مانورهای سیاسی اجتناب کند، نه فقط به این دلیل که نسبت به آن بیگانه‌اند، بلکه به این دلیل که برای انسجامش خطرناک و مهلک‌اند. دانشگاه (برخلاف نهادهای سیاسی) باید به طور صریح و آشکار خواستش را عیان کند. دانشگاه دولت را با نیروی حقیقت، و نه با زور، کنترل می‌کند. پیامد این تنش فکری باید همکاری دولت و دانشگاه باشد، نه نابودی ضعیف‌تر توسط قوی‌تر (همان: ۱۶۲ - ۱۶۳) یاسپرس فرض خود

را بر این می‌گیرد که اگر دولت به «ایده دانشگاه» کمکی نکند و استقلال دانشگاه را نپذیرد لذا دانشگاه باید «ایده خود» را در خفا نگه دارد، مراقب باشد که وارد فعالیت‌های اجتماعی نشود، و منتظر سقوط احتمالی دولت حاضر بماند. (همان: ۱۶۲ - ۱۶۳)

ایده آزادی آکادمیک به معنی بی‌طرفی سیاسی دانشگاه در بیان حقیقت نیست و به عبارتی دیگر می‌توان گفت استقلال دانشگاه که بر ایده آزادی آکادمیک قرار دارد برابر با بی‌طرفی سیاسی نیست زیرا آزادی آکادمیک مستلزم تعهد به آموزش حقیقت است، هرچند دولت یا نهادهای مذهبی در بیرون یا درون دانشگاه بخواهد آن را محدود کند. آموزش حقیقت از راه کشف حقیقت به دست می‌آید و وظیفه دانشگاه را به طور خلاصه می‌تواند به سه عملکرد کارهای پژوهشی و کشف حقیقت، انتقال آموزه‌ها و تعلیم و تربیت فرهنگی در راستای حقیقت کشف شده، مشخص کرد و این سه مرحله در پشت سر هم و به همدیگر وابسته و جدایی‌ناپذیر هستند. این عملکردهای دانشگاه که مبتنی بر جست‌وجوی حقیقت است با تنش فکری همراه است و این اجبار فکری در دانشگاه شرط پیشرفت دانشگاه و یا جامعه محسوب می‌شود. بنابراین جست‌وجوی حقیقت نیاز به استقلال و آزادی آکادمیک دارد و کشف حقیقت نه تنها نمی‌تواند سانسور شود بلکه می‌بایست آموزش نیز داده شود و این مسئله نمی‌تواند با بی‌طرفی سیاسی یکی پنداشته شود.

شکل‌گیری ایده استقلال دانشگاه و آزادی آکادمیک در ایران نیز متأثر از شناخت اساتید و مسئولین وقت دانشگاه تهران از تحولات دانشگاه در اروپا می‌باشد زیرا این اساتید، دانش‌آموخته دانشگاه‌های غربی بوده و در محیطی به تحصیل پرداختند که یا دانشگاه به استقلال رسیده بود یا اینکه جنبش استقلال دانشگاه در بین اندیشمندان و دانشگاہیان آن کشور در جریان بود. بنابراین در اوایل دهه بیست شمسی شاهد حضور این افراد در راس دانشگاه تهران و کوشش آنها برای استقلال اداری و مدیریتی در این دانشگاه هستیم ولی شکل‌گیری فعالیت‌های سیاسی دانشجویی در دانشگاه تهران، ایده استقلال دانشگاه را به چالش کشاند؛ که در پایین به شرح و تبیین فعالیت‌های سیاسی دانشجویان در این دوره زمانی می‌پردازیم.

۳. جریان دانشجویی متأثر از جریان مذهبی

بعد از شهریور ۱۳۲۰ اولین تشکل دانشجویی که در دانشگاه تهران تاسیس شد، انجمن اسلامی دانشجویان بود. اولین هسته انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران در سال

۱۳۲۱ ه.ش در دانشکده پزشکی ایجاد شد. بعدها واحدهای دیگری در سایر دانشکده‌ها نیز ایجاد شده و دانشجویانی از دانشکده‌های فنی، حقوق، داروسازی، دندانپزشکی، علوم و کشاورزی به آن پیوستند. (یزدی، ۱۳۸۳: ۲۵) در این دوره ابراهیم یزدی اگرچه دانش‌آموز محسوب می‌شد ولی با انجمن اسلامی دانشجویان در ارتباط بوده و بعدها در سال ۱۳۲۸ وارد دانشگاه تهران شده و در واقع به فعالترین دانشجوی این جریان تبدیل می‌شود. (مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۷۸)

از منظر جریان دانشجویی مذهبی وقت، فضای باز سیاسی بعد از سقوط رضاشاه سبب شکل‌گیری فعالیت‌های حزب توده و افرادی با مرام مارکسیستی و ضد دین شده بود که جریان مذهبی آنها را دشمن خود می‌دانست و اینچنین دین و مذهب مردم را در خطر می‌دیدند. این امر سبب شد تا دانشجویان مذهبی با اهداف نه چندان سیاسی و بیشتر فرهنگی وارد جامعه شوند و در راستای تقویت اسلام از منظر خود کوشش کنند. اهداف انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران به موجب اساسنامه انجمن اسلامی عبارت بود از: ۱- اصلاح جامعه بر طبق دستورات اسلامی. ۲- کوشش در ایجاد دوستی و اتحاد بین افراد مسلمان، مخصوصاً جوانان روشنفکر. ۳- انتشار حقایق اسلامی به وسیله اتحاد موسسات تبلیغاتی و نشر مطبوعات. ۴- مبارزه با خرافات. (یزدی، ۱۳۸۳: ۲۵)

هرچند در دهه بیست تعداد دانشجویان فعال مذهبی به شدت اندک بوده و این را می‌توان در نوع فعالیت و با کمیت و کیفیت فعالیت آنها مشاهده کرد ولی با این اوصاف در این دهه دانشجویان مذهبی با تاسیس انجمن اسلامی بر اساس اهداف اولیه و بنیادین خود شروع به فعالیت می‌کنند که همانا اهداف فرهنگی اولویت اول آنها محسوب می‌شد. لذا در مرحله اول طرح سخنرانی‌های مذهبی، انتشار روزنامه‌ها و مجلات مذهبی و راه‌اندازی مسجد دانشگاه و دعوت از روحانیون روشنفکر همچون آیت الله طالقانی را در دستور کار خود قرار می‌دهند. از جمله این مجلات می‌توان مجله فروغ علم به صاحب امتیازی جعفر شهیدی و سردبیری مهندس شکیب نیا را نام برد. (نامه فروغ علم، ۱۳۲۹: ۳/۱)

محور برنامه‌های انجمن اسلامی دانشجویان حلقه‌های مطالعاتی، سخنرانی روشنفکران دینی، گردآمدن در مسجد هدایت و برگزاری مراسم‌ها و عیدهای مذهبی بود. در بعضی از جلسات از صاحبان فکر و اندیشه که دانشجو هم نبودند برای سخنرانی دعوت می‌شد. بعضی از سخنرانی‌ها، به صورت مقاله تدوین و در مجله فروغ علم و یا گنج شایگان و یا مجلات دیگر چاپ می‌شد. نظیر سخنرانی مهندس معین‌فر درباره ناسیونالیسم و

انترناسیونالیسم از دیدگاه اسلام، همچنین سخنرانی‌های مهندس بازرگان آورده می‌شد. (یزدی، ۱۳۸۳: ۳۶ - ۳۷)

از میان روحانیون برجسته، آیت الله طالقانی، از همه سریعتر با روشنفکران دینی پیوند خورد، روحانیون دیگر، نظیر سنگلجی، کمره‌ای، و راشد هم بعدها با این گروه مرتبط شدند. بعدها طلاب و مدرسین جوان تری، همچون بهشتی، موسی صدر و سید هادی خسروشاهی، حاج سید ضیاء، حاج سید جوادی و در سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مرتضی مطهری نیز به این جمع اضافه شدند و در جلسات هفتگی و یا در برنامه‌های دیگر انجمن اسلامی حضور پیدا می‌کردند. (همان، ۴۲) بعد از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت‌های انجمن اسلامی به تدریج خاموش شد و تنها گهگاهی به برگزاری مراسمات مذهبی می‌پرداختند. از جمله مراسم جشن عید فطر در اردیبهشت ماه ۱۳۳۸ در کرج، که گزارشی از این مراسم در مجله مجموعه حکمت آمده است. (مجموعه حکمت، ۱۳۳۸: ۳/ ۲۷ - ۲۸)

بعد از وقایع ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ اعضای انجمن اسلامی دانشجویان و دانشجویان مذهبی و مسلمان به تدریج وارد فعالیت‌های سیاسی و مبارزات مسلحانه علیه حکومت شاهنشاهی پهلوی شدند، که بدون بررسی ریشه‌های فرهنگی و فکری این دانشجویان نمی‌توان به علل گرایش دانشجویان مسلمان به اقدامات چریکی پی‌برد، لذا می‌بایست زمینه‌های فکری این دانشجویان را در حلقه‌های مطالعاتی و فکری که در دهه بیست و سی برگزار می‌شد، جست و جو کرد. زیرا این حلقه‌های فکری بود که، ساختار فکری دانشجویان مذهبی و مسلمان را شکل می‌داد که همانا بعدها جز مبارزین مطرح و درجه اول علیه حکومت شاهنشاهی پهلوی محسوب می‌شدند.

انجمن اسلامی همزمان با تاسیس نهضت آزادی مسیری نو در فعالیت‌های خود نسبت به سیاست حاکم در ایران اتخاذ کرد. در سال‌های ۴۰ تا ۴۴ دو عامل منجر به صحنه آمدن انجمن اسلامی دانشجویان و دانشجویان مذهبی در مسائل سیاسی به صورت عملی شد. ابتدا تشکیل نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ و دو سال بعد واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود. این دو واقعه را می‌توان رشد تدریجی فعالیت‌های جریان مذهبی دانست و به نوعی فاصله میان متولیان مذهب و دانشگاه را که از آغاز تاسیس دانشگاه در ایران زیاد بود را کم کرده و آنها را در یک مسیر قرار داد. (باقی، ۱۳۷۹: ۷۵ - ۷۶)

با تاسیس نهضت آزادی دانشجویان مذهبی به صورت علنی در دانشگاه دست به فعالیت‌های سیاسی می‌زنند و در بیانیه‌های خود از کلمه دین و کفر استفاده می‌کنند و خواستار سرنگونی «دیکتاتوری فاسد» هستند. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی: ۳۹۰۳ - ۲۸۰)

۴. جریان دانشجویی متأثر از حزب توده

با سقوط رضاشاه به وسیله قوای خارجی راه برای فعالیت جریان فکری مارکسیست باز شد. اعضای گروه موسوم به ۵۳ نفر از زندان آزاد شده و درصدد تاسیس حزب توده برآمدند. این حزب برای گسترش فعالیت‌های خود در میان جوانان در فروردین ۱۳۲۲ «سازمان جوانان حزب توده» را تشکیل داد. (کریمیان، ۱۳۸۱: ۱۱۲) اعضای این سازمان بین ۱۳ تا ۲۳ سال سن داشتند و پس از ۲۳ سالگی عملاً به عضویت حزب توده در می‌آمدند. در حقیقت سازمان جوانان، آموزش و تربیت کادر آینده حزب را بر عهده داشت و تشکیلات دانشجویی نیز در چهارچوب سازمان جوانان جا می‌گرفت و درصدد فعال کردن دانشجویان بود. (همان: ۱۲)^۶ همچنین می‌توان گفت که فضای سیاسی حاکم بر دانشگاه در نیمه اول دهه بیست در سیطره حزب توده و جریان مارکسیستی بود. (نجاتی، ۱۳۷۷: ۴۴۶ - ۴۴۹)

یکی از ویژگی‌های مهم فعالیت‌های دانشجویی در دهه بیست حضور دانشجویان در اتحادیه دانشجویی می‌باشد و می‌توان گفت تشکیل اتحادیه‌های دانشجویی در دانشکده‌های مختلف دانشگاه تهران، (ضیاءالظریفی، ۱۳۷۸: ۲۶ - ۲۷) شروع فعالیت تشکیلاتی و منسجم فعالین دانشجویی در دانشگاه بود و منبذ دانشجویان خواهان برگزاری میتینگ و اعتراضات صنفی و سیاسی خود بودند که برخی اوقات به خشونت کشیده می‌شد و از طرف دیگر نیز دولت خواهان آرامش در دانشگاه و برخورد با دانشجویانی است که از منظر آنها نظم دانشگاه و شهر را به هم می‌زنند، مسئولین دانشگاه در این بین نیز خواهان حفظ استقلال دانشگاه هستند. با روند شکل‌گیری اتحادیه‌ها دانشجویی، اعتصابات صنفی - سیاسی دانشجویان شکل می‌گیرد که حزب توده به آن دامن می‌زد (خامه‌ای، ۱۳۶۲: ۲۷۵ - ۲۷۷) و اولین اعتصاب نیز در روز ۶ بهمن ۱۳۲۴ که دولت حکیمی سقوط کرده بود، برگزار شد و شورای دانشگاه با تمام تقاضای دانشجویان موافقت کرد و اعتصاب با موفقیت کامل پایان یافت. (همان، ۲۷۵ - ۲۷۷)

فعالیت‌های صنفی - سیاسی دانشجویان توده‌ای تبدیل به دغدغه مسئولین حکومتی شده بود. از مهمترین اعتصابات می‌توان به اعتصاب دانشجویان توده‌ای به خاطر انتخابات مجلس پانزدهم در سال ۱۳۲۵ اشاره کرد (روزنامه اخبار ایران، ۱۳۲۵: ۱/۱۵ - ۴) ^۷.

واقعه ترور شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ منجر به سرکوب فعالین دانشجویی توده‌ای شد (ضیاء الظریفی، ۱۳۷۸، ۵۹) ولی به تدریج فضای باز فعالیت سیاسی دوباره به ایران برگشت و به ترتیب در سال ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ سازمان دانشجویان کوی دانشگاه و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران تاسیس شد (همان: ۶۶ - ۸۳) که مسئولین دانشگاه بارها بر توده‌ای بودن این سازمان‌ها تاکید داشتند (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ۱۳۸۲: ۱/۱۶) یکی از بزرگترین اعتصابات دانشجویی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۹ برپا گردید، که در واقع می‌توان گفت بزرگترین اعتصاب دانشجویی دهه بیست می‌باشد، با شکل‌گیری این اعتصاب گسترده طبق اسناد موجود توجه جدی مسئولین حکومتی نسبت به دانشگاه و فعالین دانشجویی را در پی داشت. مسئولین دولتی به صورت دقیق این اعتصاب را زیر نظر داشته و تمام اسناد بر توده‌ای بودن این اعتصاب متفق القول هستند (همان، ۱ - ۱۱) ^۸ و مسئولین دانشگاه نیز، هرچند به دلیل استقلال دانشگاه به نیروهای نظامی اجازه ورود به دانشگاه را نمی‌دادند، بر سیاسی و توده‌ای بودن این اعتصاب اعتراف کرده‌اند. (همان: ۵) و در پی آن مسئولین دانشگاه درصدد تنبیه دانشجویان بر می‌آیند. (همان: ۶) از دیگر وقایع جالب و شگفت‌انگیز فعالین توده‌ای در دانشگاه تهران می‌توان به محاصره شورای دانشگاه از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۸:۳۰ دقیقه بعدازظهر اشاره کرد (همان: ۵۶) که دکتر مصدق در این زمان در آمریکا حضور داشت و این اعتصاب به نشانه مخالفت سیاست داخلی با دولت وی تداعی پیدا کرد. (سیاسی، ۱۳۸۶: ۲۳۰) ^۹

محاصره‌ای که عملاً به تدریج بحث مسئله حضور نظامیان و دخالت دولت در دانشگاه را به جریان انداخت و سبب شکل‌گیری مذاکراتی در این باره شد. (مرکز سنجش، پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، شماره بازیابی: ۱۱۷۷۲)

دانشجویان توده‌ای دانشگاه تهران در جریان ملی شدن صنعت نفت نیز پیرو سیاست‌های حزب توده بوده و این دانشجویان برای مسئله نفت شعار الغای قرارداد نفت جنوب را سرمی‌دادند. (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، همان: ۱۳) ^{۱۰}

مجموع این اعتصابات و همچنین فعالیت‌های دیگر سبب شکل‌گیری تنش میان دانشجویان، مسئولین دانشگاه که حامی استقلال دانشگاه بودند و مسئولین حکومتی شد که در کانون این تنش فعالیت سیاسی دانشجویان قرار داشت.

۵. جریان دانشجویی متأثر از جبهه ملی

با پایان یافتن عمر مجلس پانزدهم و شروع فعالیت‌های انتخاباتی مجلس شانزدهم، مکی و بقایی، از دکتر مصدق خواستند که از «بازنشستگی سیاسی» دست بردارد و رهبری نهضت ملی را به دست گیرد. (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۴۶) با پیوستن حزب ایران، حزب پان ایرانیست به رهبری پزشکپور، نهضت خدایپرستان سوسیالیست (جمعیت آزادی مردم ایران) به رهبری حسین راضی و محمد نخشب و حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر و بعدها برخی از هواداران خلیل ملکی، جبهه ملی به صورت مهم‌ترین سازمان سیاسی ملی‌گرای ایران در جریان نهضت ملی شدن نفت درآمد. (بختیاری، ۱۳۸۵: ۴۳)

پیش از سال‌های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹، فضای سیاسی حاکم بر دانشگاه به جریان چپ مارکسیستی تعلق داشت. تعداد دانشجویان ملی یا اسلامی فعال چندان چشمگیر نبود. اکثریت قابل توجهی از دانشجویان علی‌الاصول غیر سیاسی بودند. اما جنبش ملی این مناسبات درون دانشگاه را برهم زد و روز به روز بر تعداد دانشجویان ملی افزوده شد. (یزدی، همان: ۸۵) با آغاز کار احزاب ملی و جمع شدن آنها حول محور جبهه ملی به تدریج فعالیت احزاب ملی برای جذب دانشجویان یا تاثیرپذیری دانشجویان از فعالیت‌های جبهه ملی شروع شد. احزاب ملی بیرون دانشگاه هرکدام در راستای اهداف خود سعی در جذب دانشجویان دانشگاه تهران داشتند. توجه احزاب ملی به دانشجویان در سطحی قرار داشت که به طور مثال حزب ایران در اساسنامه سازمان جوانان خود در قسمت شرایط عضویت سن عضو را از ۱۵ تا ۲۵ می‌داند و در تبصره آن آمده است که دانشجویان در هر سنی باشند در سازمان پذیرفته می‌شوند. (حزب ایران، مجموعه اسناد و بیانیه‌ها، ۱۳۷۹: ۱۶۶)^{۱۱}

تنش و فعالیت سیاسی درون دانشگاه تهران از زمانی به اوج خود رسید که دانشجویان ملی در مقابل دانشجویان توده‌ای قد علم کردند و کار آنها گهگاهی به زد و خورد فیزیکی نیز منجر می‌شد (مجیدفیاض، ۱۳۸۹: ۱۸۱ - ۱۷۴) و این امر دغدغه مسئولین دانشگاه و حاکمیت را دوچندان کرده بود. (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، همان: ۴۲ - ۴۱) در

همین زمان دانشجویان ملی سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران را تشکیل دادند. (حجازی، ۱۳۷۵: ۴-۳)

با شکل‌گیری طیف دانشجویی ملی‌گرا در دانشگاه تهران به تدریج فعالیت سیاسی دانشجویان بالا گرفت. در همین راستا نخست‌وزیر وقت نگران این وضعیت بود و طی یک نامه به دکتر سیاسی رئیس دانشگاه تهران می‌نویسد که جلوی دانشجویان را بگیرد و در واقع در مورد متینگ‌ها و دیگر برنامه‌ها و فعالیت‌های دانشجویان هشدار می‌دهد. (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، همان: ۴۲-۴۱) در نامه‌ای دیگر نخست‌وزیر وقت فعالیت‌های دانشجویان را عملیات تروریستی می‌خواند که این «دانشجویان می‌خواهند محیط دانشگاه را تبدیل به یک محیط ترس و هراس و بی‌نظمی نمایند». (همان: ۴۳)

روزها و ماه‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد را می‌توان نقطه اوج فعالیت دانشجویان سیاسی دانست. دانشجویان، دانشگاه را همچون سنگری در مقابل دولت و نظام شاهنشاهی پهلوی برای خود می‌دانستند و شروع به دادن شعارهای سیاسی ضد شاه و دولت کودتا می‌کردند و تنش در دانشگاه را به نقطه اوج خود رسانده بودند. (سفری، ۱۳۷۳: ۱۰۳) و این امر بعدها منجر به وقایع ۱۶ آذر ۱۳۳۲ می‌شود که در پی آن سه دانشجو کشته شده و برخی از دانشجویان از دانشگاه اخراج و به نقاط بد آب و هوا برای خدمت سربازی اعزام شدند. (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، همان: ۶۸-۶۵) بعد از کودتا فعالیت دانشجویان ملی‌گرا سرکوب شد اما در اواخر دهه سی به دلیل شرایط بین‌المللی و شرایط سیاسی داخلی دوباره دانشجویان حول محور جبهه ملی دوم شروع به فعالیت سیاسی کردند. (همان: ۷۲)^{۱۲} اعتصابات دانشجویان در این دوره شدت می‌گیرد و دانشجویان خواستار مطالبات سیاسی خود هستند. (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، همان: ۱۳۷۶)^{۱۳} برخی مواقع اعتصابات دانشجویان چند روز به طول می‌انجامد و دانشجویان شب را در دانشگاه به صورت اعتصاب می‌گذرانند. (ملکی، ۱۳۷۶: ۱۵/۳۸)^{۱۴} همچنین حادثه کشته شدن یک معلم (دکتر خانعلی) سبب واکنش دانشجویان و راهپیمایی‌های آنها به همراه معلمان و اعتصاب‌های دیگر در دانشگاه شد. (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، همان: ۹۳-۸۷)^{۱۵}

پرداختن دانشجویان به فعالیت‌های سیاسی در اوایل سال ۱۳۴۰ به اوج خود رسیده بود و در واقع کمیته دانشگاه جبهه ملی دوم فعال‌ترین بخش این حزب محسوب می‌شد و فضای فکری حاکم بر دانشگاه در این دوره زمانی نیز در دست آنها قرار داشت. انتقادهای

جبهه ملی به دولت امینی سبب شد تا در کمیته دانشگاه این حزب، تدارک یک اعتصاب دانشجویی در دانشگاه تهران داده شود و ابوالحسن بنی‌صدر نیز مسئول برگزاری این اعتصاب شد. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی: ۱۵۴۴۸) روز اول بهمن ۱۳۴۰ تظاهرات دانشجویان به صورت گسترده در دانشگاه تهران صورت گرفت و شایعاتی مبنی بر بی‌احترامی به مجسمه شاه در دانشگاه تهران سبب شد تا در این روز کماندوهای ارتش از زمین و آسمان به دانشگاه یورش آورده و دانشگاه را همانند یک شهر دشمن فتح کرده و شروع به تخریب دانشگاه و مجروح کردن دانشجویان برآیند. (موسسه مطالعاتی تاریخ معاصر، شماره بازیابی: ۶-۴۸۸-۰۱۲) که همانا نقش سران جبهه ملی در تحریک دانشجویان واضح بود. (بیات، ۱۳۷۲: ۵۲-۴۷) وقایع اول بهمن ۱۳۴۰ و تصرف دانشگاه به وسیله نظامیان، از منظر مسئولین دانشگاه، بی‌احترامی به استقلال دانشگاه بود و در واقع از بهمن ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۶ شاهد روند تصویب قوانینی در راستای تضعیف استقلال دانشگاه هستیم. (افضلی، ۱۳۴۸: ۸-۵)

۶. استقلال دانشگاه و علی اکبر سیاسی

بعد از سقوط رضاشاه به وسیله قوای خارجی فضای سیاسی کشور، باز و دولت لیبرالیزه شد و نهادهای مدنی فرصت ابراز وجود پیدا کردند. در این گشایش و انبساط سیاسی و اجتماعی و مدیریتی، دانشگاه تهران نیز با ظرفیت و چالاکی و خودگردانی بیشتری به کار خود ادامه داد و به کوشش فرهیختگان دانشگاهی و حمایت فرزندان دارای استقلال نظر در راس دانشگاه، مجوز استقلال دانشگاه به دست آمد. (فراستخواه، ۱۳۸۸/الف: ۳۱) در واقع، براساس قانون استقلال دانشگاه، الگوی متمرکز ناشی از شرایط دوره رضاشاه که منجر به تاسیس شورای عالی معارف و محول کردن اختیارات سیاستگذاری و برنامه‌ریزی آموزش عالی به آن شده بود منتفی شد و به جای آن سیاست‌ها و برنامه‌ریزی آموزشی و درسی دانشگاه با مشارکت کامل دانشگاهیان و بر اساس استقلال آکادمیک و آزادی علمی صورت می‌گرفت. (همان: ۳۳-۳۲)

دکتر علی اکبر سیاسی از موسسین دانشگاه تهران بوده و از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۳ رئیس دانشگاه تهران بود. برخی از پژوهشگران حوزه دانشگاه و مدیریت آموزشی معتقدند که دوران ریاست علی اکبر سیاسی جز درخشان‌ترین دوره های آموزشی، مدیریتی و... در دانشگاه تهران محسوب می‌شود. (فراستخواه، ۱۳۸۸/ب: ۲۵۰) خدمات علی اکبر سیاسی در

دانشگاه مورد حمایت اکثر دانشجویان و اساتید این دانشگاه بوده و به همین خاطر وی توانسته بود به مدت ۱۳ سال ریاست دانشگاه تهران را به عهده بگیرد. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی: ۱۳۲۹۱ - ۲۹۶) دکتر علی اکبر سیاسی در مرحله اول ریاست دانشگاه سعی بر آن داشت تا دانشگاه را از لحاظ اداری و مدیریتی و امور داخلی خود به استقلال برساند. زیرا از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۱ دانشگاه تهران جزئی از وزارت فرهنگ محسوب می‌شد و در زمره یکی از ادارات آن وزارتخانه به شمار می‌رفت. دانشکده‌های آن مانند دبیرستان‌ها و دبستان‌ها امورشان از هر حیث با ادارات مختلف آن وزارتخانه بود. روسای دانشکده و اساتید آن‌ها را وزیر فرهنگ به دلخواه خود عزل و نصب می‌کرد، به همان سهولتی که روسای دبیرستان‌ها و دبستان‌ها و دبیران و آموزگاران را عزل و نصب می‌نمودند. (سیاسی، ۱۳۸۶: ۱۲۳) استخدام استادان و برنامه‌ریزی درسی به صورت متمرکز تنظیم می‌شد تا حدی که در سال ۱۳۱۷ به نظریات و انتقاداتی که در زمینه برخی دروس زائد در درون دانشگاه و توسط برخی استادان مطلع ارائه شد، بی‌اعتنایی صورت گرفت. (سیاسی، همان: ۱۲۳) آموزش در فضای حکومت سالار و دستگاه متمرکز و عمودی، به گونه‌ای تبلیغ و اجرا و هدایت می‌شد که وفاداری ایدئولوژیک به سیاست حاکم و راس هرم قدرت را القا و این به خودگردانی و آزادی علمی و استقلال آکادمیک و هویت صنفی و مدنی دانشگاه به عنوان اتحادیه‌ای میان دانشجو و استاد، لطمه می‌زد. (فراستخواه، همان/ب: ۲۴۳ - ۲۴۲)

دوره ۱۳ ساله ریاست علی اکبر سیاسی همراه با استقلال دانشگاه و شکل‌گیری جریان‌های دانشجویی بود که وی نظرات خاص خود را نسبت به استقلال دانشگاه و مسئله فعالیت‌های دانشجویی داشت. علی‌اکبر سیاسی در مرحله اول معتقد بود که دانشگاه محل تحقیق و آزادی فکر است و لذا در آنجا نباید هیچ فکری را به دانشجویان تحمیل کرد، چه سیاسی، چه مذهبی. (سیاسی، همان: ۲۶۴) در همین راستا وی مخالف فعالیت سیاسی دانشجویی و نفوذ احزاب در دانشگاه بود. (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، همان: ۴۶ - ۴۵)

با گسترش دانشگاه تهران به تدریج احزاب سیاسی در صدد نفوذ در دانشگاه هستند و دانشگاهیان و دانشجویان را مورد مناسبی برای تبلیغ حزب و مرام حزبی خود می‌دانستند و در صدد جذب دانشجویان و دانشگاهیان برآمدند که همانا این مسئله همه افراد سیاسی، حزبی و حکومتی را شامل می‌شد، از شاه گرفته تا توده ای‌ها، ملی‌گراها، مذهبی‌ها و

دیگر گروهک‌های سیاسی. ولی علی اکبر سیاسی در خاطرات خود نقل می‌کند که در دیداری که با شاه داشت، شاه از وی خواسته است که یک حزب تشکیل دهد و احزاب شاه دوست را حمایت کند که علی اکبر سیاسی در جواب شاه به وی می‌گوید:

امر شاه مرا اندکی ناراحت کرد، ولی به درنگ گفتم: رئیس دانشگاه تاکنون از نظر سیاسی بی‌طرف بوده و با حفظ این بی‌طرفی توانسته است این موسسه را از گرفتاری‌ها و جدال‌های سیاسی به دور نگه دارد، آیا صلاح نیست این بی‌طرفی همچنان ادامه یابد؟ (سیاسی، همان: ۲۲۸)

همین مسئله به گفته دکتر سیاسی سبب شده بود که هر کدام از احزاب و جناح‌های سیاسی دکتر سیاسی را منتصب به جناح مخالف خود بدانند. دکتر سیاسی در خاطرات خود می‌آورد:

یکی از مشکلات من جلوگیری از این بود که دانشگاه میدان زورآزمایی و تبلیغات سیاسی واقع شود. من می‌گفتم دانشگاه یک حوزه علمی است. محل تحقیق و تعلیم و تعلم است و فوق احزاب و مرام‌های سیاسی و تبلیغات حزبی و مذهبی قرار دارد. این امر سبب شد که چپی‌ها مرا متمایل به راستی‌ها و راستی‌ها مرا متمایل به چپ بپندارند... (همان: ۱۶۱)

از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۳ که دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشگاه تهران بود وی سعی می‌کرد تا حد امکان دانشجویان را از سیاست دور کرده و آنها را به تولید علم و علم‌آموزی وادار کند، هرچند در این زمینه موفقیت زیادی به دست نیاورد، به همین منظور در مواقعی که دانشگاه ناآرام می‌شد به شدت با آنها برخورد می‌کرد. چنانکه طی اعتصابات اردیبهشت سال ۱۳۲۹ که خواسته‌های سیاسی دانشجویان مشخص شده بود (مرکز سنجش، پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، شماره بازبایی: ۷۱۵۵) و بر دانشگاه معلوم شده بود که دانشجویان مسائل صنفی را بهانه‌ای برای مطالبات سیاسی خود می‌دانند، لذا وی به تنبیه دانشجویان پرداخت. (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، همان: ۱۲) چنانکه کمیته انضباطی دانشگاه ۸ نفر از این دانشجویان را از امتحانات خردادماه محروم کرده و ۵ نفر از آنها را به مدت یک سال از دانشگاه اخراج و ۱۱ نفر دیگر را به طور دائم از دانشگاه اخراج کرد. (همان: ۱۳ - ۱۲) و با این کار علی اکبر سیاسی دانشگاه را مرجع رسیدگی به رفتار دانشجویان خاطی می‌دانست، نه نهادهای بیرون از دانشگاه که درصدد تنبیه دانشجویان بودند.

۷. فعالیت سیاسی دانشجویان: واکنش مسئولین دانشگاه و رژیم حاکم

دهه بیست شروعی برای استقلال دانشگاه به همت دکتر سیاسی و آغازی برای فعالیت سیاسی در دانشگاه به همت احزاب بیرون دانشگاه بود که در پی آن مسئله چگونگی برخورد با دانشجویان سیاسی برای حاکمیت مطرح می‌شود که همانا مسئله استقلال دانشگاه سد بزرگی بر سر راه رژیم حاکم برای دخالت در دانشگاه و تنبیه دانشجویان بود. این مسئله سبب شکل‌گیری تنش‌هایی بین مسئولین دانشگاه و رژیم حاکم شده که هرکدام سعی در پیش برد اهداف خود داشتند. از یک سو دولت خواهان نفوذ در دانشگاه است و از سوی دیگر، مسئولین دانشگاه خواهان حفظ استقلال دانشگاه و جلوگیری از نفوذ رژیم حاکم و نیروهای نظامی در دانشگاه هستند. رقابتی که سرانجام یک بازنده داشت.

اعتصابات و تشنجاتی که در دانشگاه صورت می‌گرفت مورد توجه مسئولین دولتی و شخص نخست‌وزیر بود. مامورین دولتی با دقت فعالیت‌های دانشجویی را رصد می‌کردند و به دلیل حضور فعالین توده‌ای در بین دانشجویان به شدت به مسئولین دانشگاه تذکرات لازم را می‌دادند. این مسئله چنان برای دولت مهم بوده است که در تاریخ ۱۳۲۹/۹/۲۹ نخست‌وزیر وقت طی نامه‌ای به ریاست دانشگاه تهران با لحنی تند به وی خاطر نشان می‌کند که دانشگاه محل علم‌آموزی و تولید علم می‌باشد نه مرکزی برای فعالیت‌های سیاسیون و منحرفین، وی از ریاست دانشگاه می‌خواهد که هرکدام از دانشجویان که برخلاف این رویه عمل نمایند را از دانشگاه اخراج کند. (همان: ۲۴)

عدم وجود نهاد انتظامات منسجم و سازمان‌دهی شده در دانشگاه تهران سبب می‌شد تا دانشگاه در مواجهه با دانشجویانی که محیط دانشگاه را متشنج می‌کنند نتواند اقدام جدی و فوری انجام دهد. اسناد موجود نشان می‌دهد که معمولاً با اعتراضات و ناآرامی‌های دانشگاه در مرحله اول مسئولین دانشگاه به دادن تذکر شفاهی به دانشجویان بسنده می‌کردند و در مراحل بعد که امنیت دانشگاه را در خطر می‌دیدند به واکنش تند می‌پرداختند. به طور نمونه در دی ماه ۱۳۲۹ تعداد ۹۴ نفر از دانشجویان شبانه‌روزی دانشکده کرج به دعوت از سازمان دانشجویان دانشگاه تهران کلاس‌های درس خود را رها کرده و مخفیانه وارد تهران می‌شوند تا به متینگ دانشجویان در تهران بپیوندند که این عمل مورد عصبانیت نخست‌وزیر وقت قرار می‌گیرد و طی یک نامه‌ای به رئیس دانشگاه تهران خواهان مجازات دانشجویان می‌شود. (همان: ۳۴) و مسئولین دانشگاه نیز به مجازات دانشجویان می‌پردازند و آنها را به کمیته انضباطی دانشگاه معرفی می‌کنند. (همان: ۳۵) بعد از این قضیه دانشگاه مقررات

سختی را برای دانشجویان شبانه روزی دانشکده کشاورزی کرج دانشگاه تهران در نظر می‌گیرد از جمله: ۱- خروج از دانشگاه در هر موقع باید با اجازه دانشکده باشد ۲- ملاقات با اشخاص خارج باید با اجازه دانشکده صورت گیرد ۳- پس از «زنگ خاموش» هیچ دانشجویی نباید در محوطه دانشگاه دیده شود. (همان: ۳۸)

استقلال دانشگاه که علی اکبر سیاسی در دهه بیست در پی حفظ آن بود، سبب شده بود تا مسئولین دولتی به صورت مستقیم اجازه تنبیه دانشجویان یا دخالت مستقیم در دانشگاه را نداشته باشند. اما مسئولین دولتی در بیرون دانشگاه درگیر مبارزات سیاسی بین احزاب موجود بوده و به شدت همدیگر را به چالش می‌کشیدند و این امر سبب می‌شد که عمر دولت‌ها به یک سال نکشد. لذا هر دولتی که سر کار می‌آمد در مرحله اول سعی در آرام کردن احزاب و سیاسیون داشت که سرانجام نیز به نتیجه دلخواه نمی‌رسید. یکی از مراکزی که کانون توجه احزاب و در واقع نیروی مهمی در مبارزات سیاسی احزاب محسوب می‌شد، دانشگاه تهران بود. علی اکبر سیاسی نیز دانشگاه را به استقلال رسانده بود و دولت نیز نمی‌توانست به صورت آشکار در معادلات درون دانشگاه وارد شده و به تنبیه دانشجویان دست زند و بیشتر با نامه نگاری و دادن تذکر بسنده می‌کرد. نخست وزیر وقت طی یک نامه‌ای به ریاست دانشگاه تهران در این مورد می‌نویسد:

استقلال دانشگاه که آقایان تعبیر و تفسیر می‌نمایند که روسای دانشگاه و اساتید و استادان به وظایف خود عمل نموده محیط دانشگاه را به یک محیط آرام و امن و محیط تحصیل تبدیل نمایند. وقتی در دانشگاه هر روز چاقوکشی شده و اشخاص را مضروب نمایند و یا در دانشگاه استادان در دفاتر خود اوراق سیاسی تهیه و امضا نمایند بایستی سریعاً گفته شود که استقلال دانشگاه را با این اعمال لاف انتظام که علی‌رغم مصالح کشور است از بین خواهد برد اینک مجدداً تاکید می‌شود که ۱- بایستی دانشجویانی که مرتکب چاقوکشی شده‌اند فوری تعیین و تحت تعقیب درآمده از دانشگاه ترد گردند. ۲- اگر در قسمتی از دانشگاه در انجام اوامر تعلل نمایند تعطیل گردد. ۳- استادان و کارمندان را نیز به وظایف خود آگاه سازید. (همان: ۴۴)

دکتر علی اکبر سیاسی رئیس وقت دانشگاه تهران در جواب نامه نخست‌وزیر اینگونه جواب می‌دهد:

به استحضار خاطر محترم می‌رساند وقایع اخیر دانشگاه هرچند که در دانشگاه‌های دیگر جهان بی‌سابقه نیست ولی همان‌طور که اشاره فرمودید "بی‌سابقه‌ترین عمل" که

در دانشگاه تهران روی داده و علت این جمله مهم آن است که هیچ‌گاه سابقه نداشته که مقامات خارج دانشگاه تا این حد در امور داخلی این موسسه علنی دخالت نمایند. مثلاً برای تجدید نظر و تغییر تصمیمات انضباطی دانشگاه اصرار ورزند و فشار آورند و با استفاده از مصونیت و یا نفوذ و قدرت خود میان دانشجویان به تلقینات و تبلیغات گوناگون پردازند... (همان: ۴۵)

رابطه پر فرازونشیب دانشگاه و دستگاه دولت، در رابطه با چگونگی تنبیه دانشجویان خطاکار و یا دانشجویانی که به دلایل سیاسی دست به اعتصاب یا دیگر فعالیت‌های سیاسی می‌زدند، بعد از کودتای ۲۸ مرداد به تدریج رنگ و بوی دیگری به خود گرفت. بعد از کودتا، دولت برآمده از کودتا و دیگر دولت‌های بعد از کودتا، قدرت و خودکامگی بیشتری کسب کردند و به وضوح در مسائل داخلی دانشگاه دخالت می‌کردند و استقلال دانشگاه به تدریج رنگ‌باخته بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد دولت مستقیم وارد دانشگاه شده و با دستور به وزارت دفاع سعی در تنبیه دانشجویان سیاسی داشت. نخست‌وزیر وقت در تاریخ ۱۳۳۲/۱/۶ طی یک نامه به وزارت دفاع این چنین می‌نویسد:

این موضوع از موارد استثنا است و دانشجویان متخلف به دانشکده هم نباید بروند. به خدمت سربازی گمارده شوند و آن‌هم در نقاط بد آب و هوا و منظور من این است که تنبیه شوند و سایرین هم دیده و از طریق مستقیم منحرف نشوند. (همان: ۶۸)

درواقع می‌توان گفت بعد از کودتای ۲۸ مرداد حاکمیت بر دانشگاه نیز یک پیروزی کسب کرده بود و با کنار زدن علی‌اکبر سیاسی به تدریج کنترل دانشگاه را به دست گرفته و از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ دولت با کنترل دانشگاه جلوی فعالیت‌های سیاسی دانشجویان را می‌گرفت و با این حساب فعالیت آن‌چنانی از جانب دانشگاهیان در بین این سال‌ها صورت نمی‌گرفت ولی هنوز قوانین داخلی دانشگاه که مبتنی بر استقلال دانشگاه محسوب می‌شد تغییر نکرده بود.

بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ به دلیل تغییر سیاست‌های آمریکا در مورد ایران، فضای سیاسی در ایران باز شد و احزاب شروع به فعالیت کردند. که در این میان جبهه ملی دوم با فشار دانشجویان بر افراد و یاران دکتر مصدق، شروع به کار کرده که بیشترین فعالیت جبهه ملی دوم را در واقع کمیته دانشگاه این حزب انجام می‌داد، در واقع جنبش دانشجویی وقت ایران محسوب می‌شد که همانا خط مشی ملی‌گرایانه داشت. این مسئله منجر به توجه دوباره رژیم و دولت وقت به فعالیت‌های سیاسی دانشجویی و دانشگاه شد. که نقطه تصادم

این دو حوزه در اول بهمن سال ۴۰ رخ داد. رئیس دانشگاه طی یک نامه به نخست وزیر وقت نوع برخورد سربازان ارتش با دانشجویان را این چنین می نویسد:

در بازدیدی که در بعدظهر این جانب به اتفاق روسای دانشکده‌ها از دانشگاه به عمل آورد، مواجهه با منطری گردید غیرقابل انتظار و بسیار دلخراش زیرا نظامیان در کلاسها و آزمایشگاه‌ها و کتابخانه‌ها به مضروب ساختن دانشجویان پسر و دختری که از اوضاع بی‌خبر و مشغول مطالعه و کار بوده‌اند قناعت نکرده، میکروسکوپ‌ها و ماشین‌های تحریر و سایر اسباب و لوازم را بر زمین کوبیده، میزها و قفسه‌ها را واژگون ساخته و درها و شیشه را شکسته‌اند. در بسیاری از سراسراها و راه‌پله‌ها و حتی در کلاس‌ها قطرات و گاهی لخته‌های خون دانشجویان مضروب دیده می‌شود. (همان: ۱۰۳)

بالاخره دولت وقت در مهرماه ۱۳۴۱ توانست به صورت کامل بر دانشگاه سیطره پیدا کند و انتظامات دانشگاه را به دست گیرد. در این سال با تأیید ساواک شخصی به نام حکیمی توانست مسئولیت انتظامات دانشگاه تهران را برعهده بگیرد و "انتظامات" در دانشگاه تهران به وسیله نیروهای دولتی تاسیس کند. طبق آیین نامه جدید، ساواک، نخست‌وزیر و رئیس دانشگاه یک تیم انتظامات برای دانشگاه تهران تاسیس کردند که شامل یک رئیس، دو معاون، یک رئیس قرارگاه، یک رئیس دفتر و یکصد گارد بود که گارد موظف به حمل باتوم بود. (همان: ۲۴۵)

تحولات دانشگاه از زمان تاسیس تا انقلاب اسلامی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد؛ در دوره اول (۱۳۱۳ - ۱۳۲۱) چنانکه آورده شد، دانشگاه مانند دیگر مراکز آموزشی کشور که شامل مدارس ابتدایی و متوسطه و... می‌شد، تحت نظارت وزارت فرهنگ و اوقاف قرار داشت. دوره دوم حیات و تاریخ دانشگاه، که مورد بحث این پژوهش قرار گرفته است، دوره استقلال آن از وزارت فرهنگ می‌باشد که از سال ۱۳۲۱ شروع می‌شود و تا تاسیس وزارت علوم در سال ۱۳۴۶ و ملحق شدن دانشگاه به این وزارت‌خانه ادامه داشت. دوره سوم برابر با پایان استقلال دانشگاه و باز شدن فصل جدیدی در دانشگاه تهران محسوب می‌شود. این دوره آغاز دوره تمرکزگرایی دولتی در نظام آموزشی دانشگاه است و از آن پس شورای دانشگاه نقش اصلی خود را به عنوان محور اساسی تدوین سیاست‌های کلی آموزشی به تدریج از دست داده و به یک شورای مجری سیاست‌های دولتی تبدیل می‌شود. (زرگری‌نژاد و دیگران، زیرچاپ: جلد ۱، ۲۳۹) سیاست کلی دولت در این دوره به سمت نظارت هرچه بیشتر بر امور دانشگاه تهران سوق داده می‌شد و اصول آن طی سه مرحله به

اجرا گذاشته شد. مرحله اول: تصویب طرح «تشکیل شورای مرکزی دانشگاه‌ها» در سال ۱۳۴۱؛ مرحله دوم: تصویب طرح «تشکیل هیات امنای دانشگاه تهران» در سال ۱۳۴۵؛ مرحله سوم: تاسیس «وزارت علوم و آموزش عالی» در سال ۱۳۴۶. (همان: ۲۳۹) تصویب قانون «شورای مرکزی دانشگاه‌ها» در سال ۱۳۴۱ نخستین گام برای اجرای سیاست‌های نوین آموزش عالی در ایران محسوب می‌شد. کلیات وظایف این شورا در سال ۱۳۴۲ به تصویب کمیسیون مشترک فرهنگی مجلس شورای ملی و سنای وقت رسید. وظیفه این شورا «پیشنهاد انتصاب روسای دانشگاه‌ها و تایید انتصاب معاونین مدارس عالی و تعیین شرایط ورود دانشجویان و رسیدگی به صلاحیت داوطلبان دانشیاری و استادی و نظارت بر حسن اجرای امور دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور» بود. (همان: ۲۳۹)^{۱۶}

شکل ۲. دسته‌بندی دوره‌ای و موضوعی روند نقض استقلال دانشگاه

دوره	فعالین دانشجویی	مسئولین دانشگاه	دولت	فضای سیاسی کشور
قبل از شهریور ۱۳۲۰	عدم شکل‌گیری اعتراضات گسترده دانشجویی و سرکوب اعتراضات محدود دانشجویی	عدم استقلال دانشگاه و وابستگی دانشگاه به وزارت فرهنگ	مدیریت دانشگاه از طریق وزارت فرهنگ	بسته شدن فضای سیاسی
دهه بیست تا کودتای ۲۸ مرداد	شکل‌گیری اعتراضات صنفی - سیاسی گسترده دانشجویان به تحریک احزاب	ریاست ۱۳ ساله علی‌اکبر سیاسی بر دانشگاه و شکل‌گیری استقلال دانشگاه و جلوگیری از دخالت دولت و نیروهای نظامی در دانشگاه	عدم مدیریت دانشگاه از جانب دولت و فشار به مسئولین دانشگاه برای تنبیه دانشجویان سیاسی	فضای باز سیاسی
از کودتای ۲۸ مرداد تا ۱۳۳۹	دستگیری فعالین دانشجویی از جانب دولت و کاهش فعالیت‌های دانشجویی	تغییر ریاست دانشگاه تهران و کاهش قدرت مسئولین دانشگاه در مقابل فشار بیرون	سرکوب فعالین دانشجویی و اعزام دانشجویان سیاسی به سربازی	بسته شدن فضای سیاسی
نیمه اول دهه ۴۰	شروع فعالیت‌های رادیکال سیاسی دانشجویی در پی فعالیت جبهه ملی دوم	پایان استقلال دانشگاه و تاسیس وزارت علوم	حمله نظامی به دانشگاه و سرکوب فعالین دانشجویی و تغییر قوانین دانشگاه	باز و بسته شدن فضای سیاسی

۷. نتیجه گیری

در مورد جنبش دانشجویی و فعالیت‌های سیاسی دانشجویان و تاثیر آن بر تحولات سیاسی ایران پژوهش‌ها و نظرات بسیاری چاپ گردیده است اما تاکنون پژوهش مستقلی در مورد نقش منفی فعالیت‌های سیاسی دانشجویان در موضوعات مختلف از جمله «استقلال دانشگاه» صورت نگرفته است. پژوهش حاضر در همین راستا مبنای کار خود را به بررسی وجه منفی فعالیت‌های سیاسی دانشجویی قرار داده است.

با توجه به بررسی اسناد، می‌توان گفت از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ دانشگاه همانند یکی از ادارات دولت اداره می‌شد و در واقع استقلالی از خود نداشت و دولت نیز چند حرکت سیاسی یا اعتصاب دانشجویی را سرکوب کرده بود و مجالی به دانشجویان برای ابراز مطالبات سیاسی داده نمی‌شد و دولت به صورت مستقیم به تنبیه دانشجویان سیاسی می‌پرداخت. اما با سقوط رضاشاه و شروع ریاست ۱۳ ساله دکتر علی‌اکبر سیاسی در مسند ریاست دانشگاه تهران فصلی نو در تاریخ دانشگاه تهران به وجود آمد که وی در سال ۱۳۲۱ توانست دانشگاه را به استقلال رسانده و در واقع دست رژیم و دولت را از سر دانشگاه کوتاه کند. دانشگاه خود به تنبیه دانشجویان سیاسی و کسانی که نظم و امنیت دانشگاه را به خاطر مطالبات سیاسی و صنفی خود به خطر می‌انداختند، می‌پرداخت و از نفوذ و تنبیه دانشجویان از جانب دولت جلوگیری می‌کرد. در این مدت ۱۳ ساله یکی از دغدغه‌های اصلی دولت «مسئله دانشگاه» و چگونگی برخورد با دانشجویان در این مدت بوده ولی طبق قانون نمی‌توانست به صورت مستقیم در دانشگاه دخالت کرده و به تنبیه دانشجویان بپردازد.

همزمان در این دوره، فضای باز سیاسی و شروع کار احزاب سبب فعال شدن دانشجویان حول محور سه جریان فکری - حزبی شده بود (ملی، مذهبی، مارکسیستی) و احزاب برآمده از این سه جریان فکری درصدد جذب دانشجویان و تحریک دانشجویان در راستای پیاده کردن اهداف سیاسی و حزبی خود در دانشگاه بودند. این امر سبب شد تا رژیم حاکم و دولت دغدغه فعالیت‌های دانشجویی را داشته باشد ولی دانشگاه به وسیله شخص پرتوانی به نام علی‌اکبر سیاسی به استقلال اداری و مدیریتی رسیده بود و دولت توان دخالت نظامی و اداری در دانشگاه را نداشت. اما فعالیت‌های دانشجویی دغدغه مسئولین دانشگاه نیز شده بود و در پی حل این مسئله بودند که چگونه می‌توان به مطالبات دانشجویان پاسخ داد و دانشجویانی را که نظم دانشگاه را به هم می‌زنند تنبیه کرد و همچنان

از دخالت مستقیم نیروهای نظامی و دولتی در دانشگاه در راستای تنبیه دانشجویان جلوگیری کرد، زیرا دخالت نیروهای نظامی در دانشگاه با استقلال دانشگاه منافات داشت. این چنین یک مثلث شکل گرفته بود که در یک سمت آن فعالین دانشجویی قرار داشتند، در سمت دیگر، مسئولین حکومتی و دولتی در راستای تنبیه دانشجویان و جلوگیری از فعالیت سیاسی دانشجویان و در سمت دیگر مسئولین دانشگاه در راستای جلوگیری از دخالت نیروهای دولتی و نظامی در دانشگاه بوده و خواهان حفظ استقلال دانشگاه بودند.

این مسئله در دهه بیست به نفع دانشگاه و استقلال دانشگاه رقم خورد ولی از سال ۳۰ تا اواخر سال ۱۳۳۲ به دلیل شدت فعالیت‌های دانشجویی و عدم توان کنترل آنها از جانب مسئولین دانشگاه منجر به دخالت‌های تدریجی و پیمان‌نامه‌های همکاری بین دانشگاه و نیروهای نظامی در راستای کنترل دانشجویان شد که بالاخره بعد از کوتای ۲۸ مرداد و در پی حوادث ۱۶ آذر این دخالت در دانشگاه به نقطه اوج خود رسید و با برکناری علی اکبر سیاسی به تدریج بر نفوذ نیروهای نظامی و دولتی در دانشگاه افزوده شد تا در اوایل دهه چهل و در پی حوادث اول بهمن ۱۳۴۰ و همچنین دیگر فعالیت‌های سیاسی ضد رژیم حاکم به وسیله دانشجویان، به صورت قانونی و آیین نامه ای ساختار مدیریتی و کنترل نظم دانشگاه تغییر پیدا کرد و رئیس دانشگاه به وسیله شاه انتخاب می شد و نظم دانشگاه نیز به وسیله نیروهای وابسته به ساواک و گاردی منتخب از جانب ساواک اداره می شد. همچنین با تاسیس وزارت علوم در سال ۱۳۴۶ به استقلال دانشگاه پایان داده شد و دانشگاه به وزارت علوم پیوست.

پی‌نوشت‌ها

* این مقاله برآمده از پایان نامه کارشناسی ارشد امین داودی با راهنمایی و مشاوره آقای دکتر عطاالله حسنی، عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی تهران، می‌باشد.

۱. همچنین بنگرید به: باتامور، تی، بی، *منتقدان جامعه*، ترجمه محمد جواهر کلام (تهران: مهریستا، ۱۳۹۰)، صص

۱۲۶-۱۲۷، ۲۰-۲۱، ۱۲۴-۱۲۵.

۲. در این مورد می‌توانید بنگرید به: کارل یاسپرس، ایده دانشگاه، ترجمه مهدی پارسا، مهرداد پارسا (تهران: ققنوس، ۱۳۹۴)

4.-University Good Governance, The study of autonomy and accountability in Islamic Azad University, Qazvin Province: Hossein Ahmadi and others (Urban management, No.42 Spring 2016), p 238

5. Karl Jaspers

۶. در این مورد همچنین بنگرید به: عبدالصمد کامبخش، شمه ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران، چاپ ششم (تهران: حزب توده، ۱۳۶۰) ص ۸۲ همچنین بنگرید به: نادر پیمانی، خاطرات نصرت الله جهانشاه لو افشار: ما و بیگانگان (تهران: سمرقند، ۱۳۸۵)، ص ۹۱.

۷. در این مورد همچنین بنگرید به: ابوالحسن ضیالظریفی، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، همان، ص ۵۰. همچنین بنگرید به: «بیانیه دانشجویان دانشکده های پزشکی، داروسازی، دندانپزشکی، و مامائی، روزنامه اخبار ایران، جمعه ۱۳ دی ماه ۱۳۲۵، ش ۱۵، ص ۱-۴.

۸. در این مورد همچنین بنگرید به: مرکز سنجش، پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، شماره بازایی سند: ۷۱۵۵

۹. در این مورد همچنین بنگرید به: اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، جلد اول، همان، ص ۵۳-۵۶.

۱۰. در این مورد همچنین بنگرید به: مسعود حجازی، رویدادها و داوری خاطرات مسعود حجازی ۱۳۲۹-۱۳۳۹ (تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۵)، ص ۱۷-۱۹. همچنین بنگرید به: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازایی: ۲۹۰-۵۶۲۵.

۱۱. در این مورد همچنین بنگرید به: عمادالدین باقی، همان، ص ۵۶.

۱۲. همچنین در این مورد بنگرید به: مرکز سنجش، پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، شماره بازایی: ۵۵۵۹۹.

۱۳. همچنین در این مورد بنگرید به: مکاتبات مصدق، تلاش برای تشکیل جبهه ملی دوم (بی جا: انتشارات مصدق، ۱۳۵۴)، ص ۵۶.

۱۴. در این مورد همچنین بنگرید به: عمادالدین باقی، همان، ص ۵۹-۶۰.

۱۵. در این مورد همچنین بنگرید به: عباس عبدی، جنبش دانشجویی پلی تکنیک (امیر کبیر) (تهران: نی، ۱۳۹۳)، ص ۸۵.

۱۶. همچنین در این مورد بنگرید به: منوچهر افضل، راهنمای آموزش عالی در ایران (تهران: موسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۸)، ص ۵-۸ همچنین برای آگاهی بیشتر بنگرید به: تحولات اخیر دانشگاه تهران ۱۳۴۵-۱۳۴۲ (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵)، ص ۵-۲. همچنین بنگرید به: طیبه فیروزکوهی مقدم، بررسی جریان‌های مختلف آموزش عالی در ایران (تهران: موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۰)، ص ۲۵.

کتاب‌نامه

- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران (۱۳۸۲). زیر نظر احمد مسجد جامعی، هادی خانیکی، سید حسین موسوی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد ۱.
- افضل، منوچهر (۱۳۴۸). آموزش عالی در ایران، تهران: نشر موسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۹). جنبش دانشجویی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.
- بختیاری، شهلا. (۱۳۸۵). حزب پان ایرانیسم به روایت اسناد، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بیات، کاوه (۱۳۷۵). "دانشگاه تهران، اول بهمن ۱۳۴۰"، مجله گفتگو، شماره ۵.
- پیمانی، نادر (۱۳۸۵). خاطرات نصرالله جهانشاه لو، ما و بیگانگان، تهران: انتشارات سمرقند.
- تاریخ دانشگاه تهران (زیر چاپ) زرگری‌نژاد، غلامحسین. منصور صفت گل. محمدباقر وثوقی. انتشارات دانشگاه تهران.
- تحولات اخیر دانشگاه تهران ۱۳۴۵ - ۱۳۴۲ (۱۳۴۵). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تی‌بی، باتامور (۱۳۹۰). منتقدان جامعه، ترجمه محمد جواهر کلام، تهران: انتشارات مهریستا.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۰). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، تهران: نشر علم.
- حجازی، مسعود (۱۳۷۵). رویدادها و داورهای خاطرات مسعود حجازی ۱۳۲۹ - ۱۳۳۹، تهران: انتشارات نیلوفر.
- حزب ایران، مجموعه اسناد و بیانیه‌ها ۱۳۲۳ - ۱۳۳۲ (۱۳۷۹). به کوشش مسعود کوهستانی‌نژاد، تهران: انتشارات شیرازه.
- خامه‌ای، انور (۱۳۶۲). فرصت بزرگ از دست رفته، تهران: انتشارات هفته.
- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (۱۳۸۶). اسناد لانه جاسوسی آمریکا، تهران: انتشارات مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد ۱۸.
- روزنامه اخبار ایران (۱۳۲۵). شماره ۱۵، جمعه ۱۳ دی ماه.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی. شماره بازیابی: ۱۳۲۹۱ - ۲۹۶. [بی تا]
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی. شماره بازیابی: ۳۹۰۳ - ۲۸۰. [بی تا].
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی. شماره بازیابی: ۵۶۲۵ - ۲۹۰. ۱۳۳۰/۸/۶.
- سفری، محمد علی (۱۳۷۳). قلم و سیاست: از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور، تهران: انتشارات نامک.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۸۶). گزارش یک زندگی، تهران: انتشارات اختران.
- ضیاء ظریفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). سازمان دانشجویان دانشگاه تهران: ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲، تهران: انتشارات شیرازه.

- عبدی، عباس (۱۳۹۳). جنبش دانشجویی پلی تکنیک (امیر کبیر)، تهران: نشر نی.
- فاضلی، نعمت الله (۱۳۹۳). فرهنگ و دانشگاه، تهران: نشر ثالث، چاپ دوم.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موثر بر آن، تهران: انتشارات رسا.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). دانشگاه و آموزش عالی؛ منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی، تهران: نشر نی.
- فیروزکوهی مقدم، طیبه (۱۳۸۰). بررسی جریان‌های مختلف آموزش عالی در ایران، تهران: انتشارات موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۲). مصداق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
- کامبخش، عبدالصمد (۱۳۶۰). شمه‌ای درباره تاریخ جنبش کارگری در ایران، تهران: انتشارات حزب توده.
- کریمیان، علیرضا (۱۳۸۱). جنبش دانشجویی در ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مجله مجموعه حکمت (۱۳۳۸). "عید فطر در گلشهر کرج"، سال ۳، شماره ۳.
- مجله نامه فروغ علم (۱۳۲۹). شماره ۳.
- مجید فیاض، عبدالمجید (۱۳۸۹). از باغ قصر تا قصر آرزوها، تهران: نشر کویر.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۴۰). پرونده ابوالحسن بنی صدر، شماره بازیابی: ۱۳۴۰/۱۲/۲. ۱۵۴۴۸.
- مرکز سنجش، پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری (۱۳۲۹). شماره بازیابی: ۷۱۵۵. ۱۳۲۹/۱/۳۱.
- مرکز سنجش، پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری (۱۳۳۱). شماره بازیابی: ۱۱۷۷۲. ۱۳۳۱/۲/۲۸.
- مرکز سنجش، پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری (۱۳۳۹). شماره بازیابی: ۵۵۵۹۹. ۱۳۳۹/۱۱/۳۰.
- مکاتبات مصدق (۱۳۵۴). تلاش برای تشکیل جبهه ملی دوم، [بی جا]: انتشارات مصدق.
- ملکی، محمود (۱۳۷۶). "برخی وقایع جنبش دانشجویی"، مجله ایران فردا. شماره ۳۸.
- موسسه مطالعات تاریخ معاصر. شماره بازیابی: TIF م ۶ - ۴۸۸ - ۰۱۲. ۱۳۴۰/۱۱/۵.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۷). شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس بازرگان، تهران: انتشارات رسا.
- نراقی، احسان (۱۳۵۴). جامعه، جوانان، دانشجویان، تهران: انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- هولاب، رابرت (۱۳۷۵). تقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- یاسپرس، کارل (۱۳۹۴). ایاه دانشگاه، ترجمه مهدی پارسا، مهرداد پارسا، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۹۴.
- یزدی، ابراهیم (۱۳۸۳). جنبش دانشجویی در دو دهه: ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰، تهران: انتشارات قائم.

تأثیر فعالیت‌های سیاسی دانشجویی بر روند استقلال ... ۲۵

Ahmadi, Hossein et al. "University Good Governance: The study of autonomy and accountability in Islamic Azad University, Qazvin Province." *Urban management*, No.42 (Spring 2016), pp 235-244.

